

ارتباط فرهنگی و ادبی ایران و هند

ریشه‌ی مشترکات فرهنگی ایران و هند را شاید بتوان از گذشته‌های بسیار دور جست‌وجو کرد. هرودت، مورخ یونانی اشاره دارد به خدای هندی، و ارونا، که با اهورای ایرانی در اصل یکی بوده‌اند، زیرا هر دو به صفات خدایان فرمانروای جهان آراسته‌اند. در ودانیز عنوانی که به ورونا تعلق می‌گیرد، واژه‌ی آسورا (Asura) است. اهورای ایرانی و آسورای هندی هر دو از ریشه‌ی اسو به معنای مولا و سرور گرفته شده و در اشتقاق لغوی خود خویشاوندی دارند.

شبه قاره‌ی هند با دارا بودن ثروت و منابع سرشار طبیعی و نیز حاصل‌خیز بودن آن شهرت فراوانی در جهان داشته و از طرفی با سابقه‌ی تمدن کهن باستانی در پیشرفت فرهنگ بشری نقش مهمی را ایفا کرده است. سهم هندوستان در توسعه‌ی بسیاری علوم همچون ریاضیات، پزشکی، هیات و اخترشناسی و فلسفه بسیار چشم‌گیر و در حوزه‌ی تصوف و عرفان نیز کم‌نظیر بوده است. سده‌ها پیش از میلاد مسیح، بوداییان، عرفان هند را به نقاط مختلف جهان آن روز بردند. هنگامی که دره‌ی سند (پاکستان) جزو قلمرو شاهنشاهی هخامنشیان شد، ایران در هندوستان پس از سقوط امپراتوری هخامنشیان، نفوذ فرهنگی ایران همچنان در این کشور پا برجا ماند. هم‌زمان با دوران فرمانروایی اشکانیان در ایران سده‌ی چهارم پیش از میلاد در شمال هندوستان سلسله‌ی پادشاهانی به نام موریایی‌ها توانستند عده‌ی زیادی از هنرمندان ایرانی را به پایتخت این کشور یعنی پاتلی پوترا (پنتای کنونی در استان بهار) دعوت کنند و این هنرمندان در سرزمین جدید آثار معماری به سبک آپادانا و کاخ صد ستون تخت جمشید، خلق کردند. باستان‌شناسان توانسته‌اند بقایای این کاخ‌ها را از دل خاک بیرون کشیده و آن را در معرض دید جهانیان قرار دهند. این موضوع بیانگر آن است که آثار معماری هخامنشی در هندوستان مورد تقلید قرار گرفته است. پادشاهان موریایی علاوه بر معماری در فن کشاورزی و درباری نیز از هخامنشیان الگوبرداری می‌کردند و این شیوه تا دوره‌ی گپتایی‌ها، معاصر ساسانیان ادامه داشت.

با این که تاسیس سلسله‌ی ساسانیان از چندین جهت یک نوع تجدید حیات برای پادشاهی هخامنشی محسوب می‌شد، در عین حال به علت دوام بیشتر آن و تاسیس حکومت‌های به نسبت کم دوام راجگان خانواده‌های کشن، گوپتا، وردهن، چالوکیه و... در شبه قاره هم‌زمان با ساسانیان،

بایه اعتبار آنان را در آنجا بالا برد و اهمیت قوانین کشورداری و ارزش فرهنگ و هنر آنان در کشورهای همسایه توجه حکمرانان و عموم مردم را به خود جلب کرد. به همین دلیل نفوذ ایران ساسانی در هندوستان در مقابل ایران هخامنشی به مراتب بیش تر و پایدارتر بود.

فرهنگ و تمدن و فن کشورداری که در دوران هخامنشیان با استفاده از تجربیات اقوام آسوری، بابلی و کلدانی به اوج تعالی خود رسیده بود، در دوران ساسانیان استواری بیش تری یافت و با توجه به دوران اردشیر و انوشیروان گسترش دانش و هنر افزونی یافت. دانش و فن های مختلف و هنرهای گوناگون رو به ترقی نهاد. پس از شکست ساسانیان و استیلای مسلمانان بر ایران، ایرانیان تحت لوای خلافت عباسیان در بغداد آداب و رسوم دربار مداین را احیا کردند. آثار علمی یونانیان و هندوستان را که به زبان پهلوی انتقال یافته بود، به عربی ترجمه کردند و به این ترتیب علوم و دانش های ایرانی از عصر ساسانی در زمان عباسیان منشا نهضت های علمی و در واقع پایه معارف اسلامی شد و از حیث تاثیر دورترین نقاط جهان اسلام را در بر گرفت.

پس از هخامنشیان، ساسانیان بزرگ ترین و پهناورترین امپراتوری جهان را به وجود آوردند که شرق آن قسمت مهمی از سند و پنجاب (پاکستان) تا دهلی و تا نزدیکی بمبئی و سیستان و کابل و قسمت اعظم کوشان تا شهر پیشاور بود. گوئنر، مستشرق انگلیسی می نویسد: در سده ی سوم میلادی ساسانیان تا قلب هندوستان پیش رفته و حتا «مالوده» در هندوستان مرکزی را که بعدها یکی از مراکز قدرت گوپتا شد، اشغال کردند. مطابق نوشته ی سعید نفیسی در کتاب «تمدن ایران ساسانی» (جلد اول، صفحه ی ۳۱۷) در دوران ساسانیان همه ی سرزمین سند یعنی به تقریب همه ی پاکستان امروز جزو خاک ایران بود و در اقصای شرق ایران ایالت بزرگی بود که بخش جنوبی آن در ساحل اقیانوس هند، مکران و بخش شمالی آن را «سند» می گفتند و حکمران مستقل آنجا را نیز «مکران شاه» می نامیدند.

اردشیر، موسس خاندان ساسانی به نواحی غربی هند که امروزه پاکستان نامیده می شود حمله برد، تا آنجا را همانند هخامنشیان به تصرف درآورد. حسن پیرنیا در کتاب ایران باستان (جلد اول، چاپ مجلس، صفحه ۲۸۱) می نویسد: «برخی مورخان عقیده داشتند که اردشیر پس از تسخیر خراسان و باختر و توران و مکران به هند رفت، پنجاب را تسخیر کرد. شواهدی نیز در این خصوص وجود داشته، مانند پیدا شدن سکه مسی در پنجاب که در یک طرف آن صورت آتشکده شبیه سکه های ساسانی و طرف دیگر آن مانند سکه های کوشان است.»

در برخی کتاب های تاریخی نیز ذکر شده است که بهرام پنجم (بهرام گور) به هند لشکرکشی کرد، اما راجای آن مملکت به نام شنکلت از آن جهت که پادشاه ایران دشمنان مشترک ایران و هند یعنی قبایل هون یا هیاطله را به کیفرشان رسانیده و هندوستان را از خطری بزرگ مصون داشته، احترام فوق العاده ای نسبت به شاه ایران روا داشت و به پاس خدمات او مکران و دیگر نواحی را در نزدیکی

مرز ایران به وی هدیه کرد. همان‌گونه که پادشاهان خانواده‌ی موریان در سده‌ی چهارم پیش از میلاد در شمال هندوستان حکومتی را تاسیس کردند که از چندین حیث از سلطنت هخامنشیان الهام گرفته بود. فرمانروایان سلسله‌ی پادشاهی گپتا نیز که در اواخر سده‌ی چهارم پیش از میلاد در شمال هندوستان بنیان نهاده شد، در آیین کشورداری از ساسانیان تبعیت کردند و برخی سنت‌های آنان را سرمشق خویش قرار دادند. مانند انتخاب لقب شاهنشاه به تقلید از شهریاران ساسانی برای خود و نیز همانند ساسانیان که به‌منظور ایجاد یک پارچگی در ملت خویش در ترویج و سرپرستی یک دین زرتشتی کوشیدند و فرمان دادند اوراق پراکنده‌ی اوستا جمع‌آوری و مرتب شود، پادشاهان گپتا نیز از دین هندو (برهمنایی) سرپرستی به‌عمل آورده و مقرر داشتند کتاب و دامدون و منظم شود. گپتایی‌ها همانند شاهان ایرانی از دانشمندان و علما حمایت می‌کردند و در هنر و معماری و نقاشی هم هنرمندانی چیره‌دست توانستند شاهکارهایی در غارهای اجنتا و الورا در هندوستان به وجود آورند. این پادشاهان همچون ساسانیان که سعی بر احیای عظمت هخامنشیان داشتند، سودای بازسازی پادشاهی پرشکوه موریایی‌ها داشته و جانشین آشوکا، مشهورترین شاه تاریخ باستانی هندوستان شوند.

در دوران سلطنت انوشیروان، طبیب مخصوص وی برزویه که از حکما و اطبای به‌نام بود، جهت یافتن گیاه شفابخش که بیماران لاعلاج را درمان و مردگان را زنده می‌کرد، به هندوستان رفت، اما در آن‌جا موفق به‌دست‌یابی آن نشد و از دانشمندان هندی چاره‌خواست. بدو گفتند آن گیاه کتاب کللیک و دمنه است که جاهلان را عاقل می‌کند، یعنی که به آنان زندگی دوباره می‌دهد. پس آن کتاب ارزشمند را به ایران آورد و به پهلوی ترجمه کرد. در سده‌ی هشتم میلادی هم ابن مقفع آن را به عربی برگرداند.

در کتاب تمدن اسلامی تالیف دکتر ذبیح‌اله صفا (دانشگاه تهران، صفحه ۲۲) به استناد الفهرست ابن‌الندیم چنین نوشته است: «در بیمارستان جنبدی شاپور عده‌ای از اطبای هندی می‌زیستند که به آموختن اصول طب هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار طبی هند به پهلوی ترجمه‌شده بود که بعد به عربی درآمد...» و این موضوع نشان می‌دهد که عده‌ای از دانشمندان هندی در اواخر عهد ساسانی جهت تدریس علوم طبی به ایران رفت و آمد داشتند. در زمان ساسانیان دین مسیحیت از ایران به هندوستان رفت و کیش مسیحی در ملابار و تراونکور انتشار یافت. از کتیبه‌های پهلوی ساسانی موجود در هندوستان برخی مربوط به نفوذ کلیسای سریانی است که از طریق ایران در جنوب هندوستان و پیش از ظهور اسلام تاسیس شد و کم و بیش آثاری از مسیحیان آن زمان هنوز باقی است. از آن جمله شش کتیبه پهلوی که بر روی صلیب‌های سنگی نقش شده‌اند و در کلیساهای جنوب هندوستان موجود هستند. این کتیبه‌ها در شهرهای مدرس، تراونکور، کاتاماتام و موتوشیرا وجود دارند و نشان‌دهنده‌ی نفوذ زبان پهلوی و مذهب نستوریان ایران در هند بوده و نیز عده‌ای از

ایرانیان در آن زمان از راه دریا به جنوب آن کشور سفر کرده‌اند. مانی، پیامبر ایرانی پس از آشکار ساختن حقایق دین بر خانواده‌ی خویش، در نخستین سفر تبلیغی خود، از راه دریا به هندوستان یعنی توران و مکران (بلوچستان و سند امروزی) رفت و موفق شد پادشاه توران و برخی از مردم آن جا را به دین بگرواند. (میرفخرایی)

رابطه‌ی فرهنگی ایران و هند همواره متقابل بوده است. هندوستان از حیث فرهنگ و ادبیات غنی و بسیار باارزش سانسکریت مقام والایی داشته و در علوم مختلفی همچون طب، اخترشناسی و ریاضی و هیات احترام خاصی در میان ملل قدیم کسب کرده بود. کشور ایران هم به‌عنوان همسایه‌ی باختری هند از تمدن عظیم و دانش‌های مختلف آن سرزمین متمتع شده و افکار علمی، دینی و هنر آن در اذهان مردم وارد شده بود. از زمان سلطنت آشوکا مذهب بودایی در آسیای مرکزی رسوخ کرد و در استان‌های کوشانای امپراتوری ساسانی، مذهب و هنر بودایی بر مذهب رسمی زرتشی و هنر ایرانی برتری یافت. بسیاری از طرح‌های جدید هنری که در دوره ساسانی نمایان شد، از جمله اژدهای طاووسی شکل، خروس و گل‌های مارپیچ از اصل خالص هندی است و آخرین کشف‌های سکه‌های گوپتا نشان می‌دهد که پاره‌ای از طرح‌های مذهبی مانند دریافت حلقه از هورامزدا به وسیله‌ی شاهان یا طرح سنت جورج اصل هندی دارند.

هانری ماسه، ایران‌شناس معروف فرانسوی معتقد است نفوذ آیین بودایی در شرق ایران بیش‌تر بوده است و در این ناحیه سبک هنری مخصوصی ایجاد شد که نیمی هندی و نیمی یونانی برد و با باور بودا ارتباط داشت. هرچند نفوذ عقاید بودا و برهمنان محدود به شرق ایران نبوده و در نواحی غربی کشور نیز کم و بیش زمینه‌ای برای رشد و نمو پیدا کرده است.

ایران ساسانی در علوم مختلفی همچون موسیقی و پزشکی و ریاضیات پیشرفت‌های زیادی داشت و علت آن علاوه بر گردآوری اطلاعات گذشته‌های دور، بر اثر ارتباطی بود که از سوی شرق و غرب با ملت‌های بزرگی همچون هندوان، بابلیان و دولت‌های آسیای صغیر برقرار شده بود. چنان که مرتضی راوندی در تاریخ اجتماعی جلد اول، صفحه‌ی ۷۸۸ می‌نویسد: «در زمینه‌ی طب نیز ایرانیان از اطلاعات علمی هندوان بهره‌ای خاص بردند. شاهنشاهان ساسانی دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور را بنیان نهادند و این بنگاه علمی در حقیقت میراث دانش کهن ایران، یونان، اسکندریه، هندو، نتاکیه و مرو بود. و برای آمیزش طب ایرانی و هندی، پزشکانی از هندوستان به دانشگاه جندی شاپور دعوت شدند و در آن جا ماندند. عده‌ای از علمای هندی و زرتشتی به کارهای علمی و به‌خصوص بررسی‌های پزشکی مشغول بودند.» در شهر جندی‌شاپور دانش و تجارب پزشکان ایرانی، هندی، یونانی و سریانی درهم آمیخت و سرانجام مکتب طبی ایرانیان در جندی‌شاپور از طب یونانی کامل‌تر شد. در دانش ریاضیات و اخترشناسی هم دانشمندان ایرانی با استفاده از تجربه‌ها و بررسی‌های چینیان، هندیان، یونانیان و کلدانیان پیشرفت شایانی حاصل کردند تا جایی

که صاعد اندلسی در طبقات ملت‌ها، ایرانیان را در رشته‌ی اخترشناسی و ریاضیات سرآمد ملت‌های می‌شمارد. راوندی در بخش هنر ساسانی کتاب مذکور خاطر نشان می‌سازد: «در این دوره غیر از مبادلات اقتصادی، مبادلات فرهنگی و هنری گرانبهایی میان ایران و هند صورت گرفته است و به ظاهر هندیان با کمک و وساطت ایرانیان با منابع فرهنگی یونانیان در رشته‌ی پزشکی، هندسه و منطق آشنا شده‌اند.»

سعید نفیسی در کتاب تاریخ تمدن ایران ساسانی تاکید دارد که موسیقی ایران ساسانی، ترکیبی از موسیقی یونانی و هندی است و لولیان هندوستان موسیقی هند را با خود به ایران آورده‌اند. یا این که به طریق دیگر آمده و با موسیقی یونانی که در دوران استیلای مقدونیان و سلوکیان به ایران آمده در این سرزمین ترکیب شده و موسیقی ایرانی که تا کنون باقی است، به وجود آورده است. و همچنین اشاره می‌کند برخی از کتاب‌های اخترشناسی، پزشکی و ریاضیات هند در دوره‌ی ساسانی از زبان سانسکریت به زبان‌های ایرانی برگردان شده و چنانچه می‌نماید که ساختن زیج‌های نجومی را ایرانیان از هندوان یاد گرفته باشند. و در این مورد کتابی هم به زبان سانسکریت وجود داشته به نام «سید هانته» که به زبان پهلوی برگردان و از پهلوی به عربی نقل کرده‌اند که نام آن را «سند هند» گذاشته‌اند. همچنین کتاب‌هایی در زمینه‌ی پزشکی، داروسازی، ریاضیات و اخترشناسی از کتاب‌های هندوان در اوایل دوره‌ی اسلامی به وسیله‌ی ایرانیان به عربی برگردان شده و چون در این دوره، اعراب زبان‌های هندی را نمی‌دانستند و از آن‌ها بی‌خبر بوده‌اند، از برگردان‌های پهلوی که در دوران ساسانیان انجام شده، به عربی نقل کرده‌اند.

اقامت زرتشتیان در بخش‌هایی از پاکستان و هند مانند ملتان و نواحی شمالی دهلی تا زمان حمله‌ی تیمور به هندوستان ادامه داشته است و امروز هم بیش‌ترین تعداد آن‌ها در جهان در شبه قاره‌ی هند به سر می‌برند. بدیهی است وجود آن‌ها از سده‌ها پیش در هندوستان در طیف‌های گوناگون و مشاغل مختلف از قبیل مامور دولت، بازرگانان، مبلغ، صنعتکار و... در گسترش فرهنگ ایرانی در آن مملکت پهناور تاثیر فراوانی داشته است. پیشرفت تمدن و دانش و هنر و فرهنگ ایران به‌ویژه در دوران ساسانیان به اوج خود رسید و قدم از محدوده‌ی کشور شاهنشاهی فراتر نهاد و به پایه‌ای رسید که می‌توانست الگوی مناسبی برای کشورهای همجوار به خصوص هندوستان باشد و در شئون مختلف زندگی اهالی آن سرزمین وسیع رخنه کند. هندوستان از دو جهت تحت تاثیر فرهنگ و علوم و تمدن ایرانی قرار گرفت. نخست پیش از اسلام راجگان خانواده‌های گپتا، وروهن و سایر پادشاهان آن سرزمین اثرات آن را پذیرفتند و بسیاری از آیین‌های کشورداری و مراسم دربار و سنت‌های دیگر شهریاران ایرانی به‌وسیله‌ی آن‌ها پذیرفته شد. سپس به‌طور غیرمستقیم فرهنگ ایران از راه دربار خلافت عباسیان در بغداد به دربارهای هندوستان راه یافت و در همان دوران فخرالدین عصامی، وزیر دربار وقت به دهلی رفت و پست وزیری حکومت التتمش را به‌عهده گرفت.

با پدید آمدن ارتباطات میان مسلمانان و بومیان هندوستان، زبان ساکنان این سرزمین تحت تاثیر واژه‌های عربی - فارسی و رسم الخط عربی - فارسی قرار گرفت و از سویی خارجیان را قادر ساخت که ادبیات و فرهنگ بومی آن را درک کنند. در نتیجه این ارتباطات نه تنها موجب ورود واژه‌های عربی - فارسی به زبان هندی بومی شد، که طرز نگارش آن‌ها را هم تغییر داد. زبان‌های هندی از طریق آمیزش با زبان خارجی صداهای بیگانه را به خود پذیرفتند و از لحاظ ساختار زبان‌شناسی همچنین مورد تاثیر قرار گرفتند. افسانه‌های عربی - فارسی که پیوندی عمیق با مذهب، سیاست و جامعه‌شناسی اسلامی دارند، به عنوان منابع درهم آمیزی تنکر هندی و فارسی عمل کرده است. صوفیان نخستین کسانی بودند که نگارش عربی - فارسی را در ارتباطات خود به کار گرفتند. بنابراین الفبای لپی هندی جای خود را به الفبای عربی - فارسی داد و زبان‌های هندی مانند سندی، کشمیری، داختی (Daxeti) که بعد به عنوان اردو شناخته شد و همچنین زبان‌های پنجابی، بنگالی و تامیلی به عنوان رسانه‌هایی در جهت پدیده‌های اجتماعی از طریق نگارش عربی - فارسی عمل کردند.

در طی این ارتباطات فرهنگی، دانش ریاضیات هند نیز تاثیر زیادی بر روی اعراب و مسلمانان گذاشت. در دوران حکومت مامون ریاضی دان برجسته‌ی آن عصر، خوارزمی ارقام سانسکریت را به عربی برگرداند. آثار آن - سناوی در سده‌ی یازدهم نفوذ ریاضیات هندی را آشکار می‌سازد. واژه‌های ریاضی و نجوم سانسکریت به زبان عربی نفوذ کردند. داستان‌های عامیانه و مردمی پندیت نارایانا، کتاب‌های زیباشناسی کاناکیا و منطق و جادوی هند در کتاب «الفهرست» ذکر شده و همه به عربی برگردان شده‌اند. پانکتانجرا که به وسیله‌ی ابن مقفع به عربی ترجمه شد، سپس به وسیله‌ی رودکی به فارسی درآمد، در زمینه‌ی موسیقی، وجود قطعات مسجع و منظوم در ریگ‌ودا و اثر دینی و ادبی آریایی هند و ایران و موسیقی و رقص رایج میان هندیان که در تشریفات مذهبی آنان معمول بوده است، به خوبی وجود و اهمیت این هنر را در قبایل آریایی نمودار می‌سازد. در دوران‌های گذشته، دربار پادشاهان ایرانی همواره محل هنرنمایی نوازندگان و ختیاگرانی از سرزمین‌هایی چون بابل و هند و مصر بوده است و این خود باعث تبادل موسیقی اصیل دو ملت شده است.

ابومنصور ثعالبی، صاحب کتاب غررالخبار مکوک الفوس نوشته است: «بهرام گور چهارصد نوازنده از هندوستان به ایران خواند و این هنرمندان به نام لونی یا سوری نامیده می‌شدند. آنان شرح و ظریف، در هر کوی و برزن و ده برای مردم ساز می‌نواختند و ترانه می‌خواندند.»

پس از استقرار مسلمانان فارسی زبان در هند، موسیقی ایرانی که حاصل ترکیب موسیقی ایرانی پیش از اسلام و موسیقی عربی بود، از ایران به هندوستان رفت. این موسیقی توانست از آغاز با سبک کلاسیک هند یعنی سنگیت (Singit) تماس حاصل کند و تاثیر عمیقی از خود در نظام آن بگذارد. زاناوی، مولف کتاب موسیقی هندوستان معتقد است انقلابی که در فن سنگیت رخ داده،

زاینده‌ی نفوذ موسیقی ایرانی در شبه قاره‌ی هند بوده است و امیر خسرو را به‌عنوان نخستین پیشوای آن نهضت می‌شناسد^(۱).

این اشاره کوتاهی به تاریخچه ارتباط فرهنگی دو ملت ایران و هند بود، که به استناد منابع معتبر در تاریخ باستان و معاصر مشاهده شده و می‌توان به تاثیر این دو فرهنگ در عالی‌ترین درجات بر یک‌دیگر و بالابردن غنای آن‌ها یقین حاصل کرد.

جواهر لعل نهرو، رهبر محبوب هند در خصوص ارتباط ایران و هند می‌گوید: «برای حفاظت خانه، باید دروازه‌ی هندوستان که مملکت ایران است، محفوظ و قوی باشد. آزادی با اطمینان ما بسته به آزادی و پیشرفت ملل مشرق زمین به‌ویژه ایران دارد. ایران، برادر عزیز و هم‌نژاد و از قدیمی‌ترین دوستان هند است. در دوره باستان هیچ‌یک از ملل عالم مانند هندوستان و ایران از هر حیث به هم نزدیک نبوده‌اند. ما باید برای ایجاد دوستی صمیمانه با برادر عزیز خود، ایران کوشا باشیم.»

سرچشمه‌ها:

۱. ریچارد فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، برگردان: مسعود رجب‌نیا، ۱۳۶۳، سروش
۲. عباس شوشتری (مهرین)، ایران‌نامه، ۱۳۴۲، آسیا، ص ۲۰۵
۳. علی سامی، تمدن ساسانی، ۱۳۴۲، موسوی شیراز، ج ۲.
۴. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۱۳۸۳، دانشگاه تهران، ج ۱.
۵. ذبیح‌اله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ۱۳۳۱، دانشگاه تهران، ج ۱.
۶. مینو سلیمی، روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۷۲، وزارت امور خارجه
۷. علی سامی، موسیقی ایران در عهد ساسانی، ۱۳۵۴
۸. داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، جلد اول، ۱۳۵۶، امیر کبیر
۹. فریدون جنیدی، زمینه‌های شناخت موسیقی ایرانی، ۱۳۷۲، پارت
۱۰. سیف آزاد، دموکراسی و آزادی در هند، ۱۳۲۹، چاپ مجلس.

۱- امیر خسرو، شاعر و موسیقی‌دان و آهنگساز ایرانی که به هند آمده و در خدمت دربار علاالدین خلجی (سده‌ی ۱۲ پیش از میلاد) بود و نیز مبتکر نوآوری‌هایی در سبک موسیقی شد.